

ژان ماری گوستاو لوکلزیو
فرزانه شهفر

ماهی طلا

سرشناسه: لوکلزیو، ژان - ماری گوستاو، ۱۹۴۰ - م

Le Clezio, Jean - Marie Gustave

عنوان و نام پدیدآور: ماهی طلا / لوکلزیو؛ [ترجمه] فرزانه شهفر.

مشخصات نشر: تهران: افق، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۳۰۲ ص.

فرمت: ادبیات امروز / رمان؛ ۶۵

شابک: 978-964-369-562-0

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Poisson d'or

موضوع: داستان‌های فراتر از قرن ۲۰ م

شناسه افزوده: شهفر، فرزانه، مترجم

ردیف‌های کنگره: م ۲ ا و / PQ۲۶۸۰

ردیف‌های دهه: ۸۳۳ / ۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۳۵۶۳۳

ماهی طلا

ادبیات امروز / رمان / ۶۵

نویسنده: ژان ماری گوستاو لوکلزیو

مترجم: فرزانه شهفر

مدیر هنری و طراح گرافیک: کیانوش غریب‌پور
حروف‌چینی، تصحیح و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۹-۵۶۲-۰

چاپ اول: ۱۳۸۸، ۱۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سیب • چاپخانه: کاج، تهران

حقوق چاپ و نشر، انحصاراً برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.
تقل بخش‌هایی از متن با ذکر منبع بلامانع است.

۶۵۰۰ تومان

تهران، ص‌ب، ۱۱۳۵ - ۱۳۱۲۵، تلفن ۶۶۲۱۳۳۷

www.ofoqco.com

info@ofoqco.com



Quem vel ximimali in ti teucucuitla michin

ای ماهی، ماهی کوچولوی طلا، خوب مراقب خودت باش!

در این دنیا دام‌ها و تورهای زیادی سر راه توست.

ضرب‌المثل آزتکی

درباره‌ی نویسنده

جایزه‌ی نوبل در ادبیات سال ۲۰۰۸ به نویسنده‌ی فرانسوی ژان ماری گوستاو لوکلزیو تعلق گرفت. آکادمی این جایزه را به نویسنده‌ای اهدا کرد که با نگاهی بشر دوستانه و ماجراجویی‌های شاعرانه، در فراز و نشیب تمدن حاکم، بدون وابستگی در قلمرو ادبیات بی‌وقفه کار کرده و به پیش رفته. لوکلزیوی شصت و هشت ساله، همواره در آثار پربار و تأثیرگذارش، منتقد غرب مادی‌گرا و به طور کلی تمدن پرخاشگر و خشونت‌بار شهری بوده.

از سال‌ها پیش به خاطر نوع نگاهش مورد توجه محافل ادبی سوئد قرار گرفته بود و امسال بر نام او بسیار تأکید شد. چندی قبل هم جایزه‌ی ادبی استیگ داگرمان سوئد را از آن خود کرد.

لوکلزیو عاشق سفر و جهانگردی است. شاید به همین سبب است که در اکثر آثارش خواننده را با خود از کشوری به کشوری نه، از قاره‌ای به قاره‌ی دیگر می‌کشانند. روشی که باعث آمیختگی و در هم تنیدگی فرهنگ‌های مختلف در نوشته‌هایش می‌شود. تنهایی و سرگردانی،

تم‌های اصلی در کار اوست.

این بلندقامت چشم‌آبی، که در عکس‌ها بی‌شبهات به کابوی‌ها نیست، مردی محبوب و کم‌حرف است که استوار و آرام سخن می‌گوید: «در نوشتن تنها یک چیز را دنبال کرده‌ام: برقراری ارتباط با دیگران.»

لوکلزیو نویسنده‌ی خانه به دوش، یا بومی (سرخ‌پوست) شهر لقب گرفته، که همه‌ی این القاب، بر عشق بی‌حد و حصرش به طبیعت صحنه می‌گذارد.

این رمان‌نویس آفریننده‌ی جهانی است که در آن مایاها با امبراها (بومی‌های پاناما) و چادرنشینان جنوب مراکش با مارون‌ها (بردگان فراری جزیره‌ی موریس) قادرند گفت‌وگو کنند. این هم‌جواری جوامع اولیه در رمان‌های او به سهولت قابل دریافت است.

تا سال‌های هشتاد بیش‌تر به عنوان نویسنده‌ای نوآور و عصیانگر شناخته شده بود، تم‌های منتخب او در آن روزها "دیوانگی" و "زبان" بود، اما بعد آن دشواری‌ها، در زمینه‌ی موضوع و زبان، جای خود را به سادگی دادند. کودکی و دغدغه‌های خاص آن و سفر با تمام جذابیت‌ها محور اصلی اغلب آثار او شد، چیزی که از همان نخستین صفحات خوانندگان بی‌شماری را به هیجان می‌آورد. هم‌چنین در اغلب رمان‌هایش بچه‌ها، پیرمردها، کر و لال‌ها، آدم‌های ساده‌لوح و یا بی‌خانمان نقش ویژه‌ای دارند.

وقتی از او درباره‌ی اولین خاطره‌ی کودکی‌اش پرسیده بودند پاسخ

داده بود: «جنگ. ویرانی بندر نیس توسط ارتش آلمان که خراب می‌کردند، منفجر می‌کردند و من بر اثر موج انفجار روی زمین پرتاب شدم، و حتی حالا که با شما حرف می‌زنم انگار هنوز زمین زیر پایم می‌لرزد و صدای نعره‌های خودم را می‌شنوم.»

در سال‌های هفتاد به مکزیک و پاناما سفر کرد و زمان زیادی را در کنار بومیان آن مناطق گذراند. این عصیانگر آرام درباره‌ی آن روزها می‌گوید: «این تجربه زندگی‌ام را به کلی تغییر داد. عقایدم درباره‌ی جهان و هنر، نحوه‌ی زیستنم با دیگران، راه رفتن، خوردن، خوابیدن، دوست داشتن، حتی رؤیاهایم تغییر کرد.»

لوکلزیو می‌گوید: «احساس می‌کنم روی این کره‌ی خاکی ذره‌ای ناچیزم و ادبیات در بیان این مطلب به من کمک می‌کند.»

در بیست و سه سالگی با انتشار کتاب صورت جلسه توانست جایزه‌ی معتبر رنودو را در سال ۱۹۶۳ به دست بیاورد. کتابی که تحت تأثیر جنگ الجزایر تحریر شد و اگر چه قبل از این کتاب، شعر، قصه، حکایت و داستان‌های کوتاه زیادی نوشته بود، ولی هیچ یک از آنها پیش از صورت جلسه چاپ و منتشر نشده بود. از سال ۲۰۰۲ او از جمله داوران این جایزه‌ی بزرگ به شمار می‌رود.

در سال ۱۹۸۰ از آکادمی فرانسه، جایزه‌ی بزرگ پل موران را برای رمان بیابان دریافت کرد.

بعد از اعلام نام او به عنوان برنده‌ی نوبل، وقتی پرسیدند در مقابل اغتشاشات سیاسی و اقتصادی دنیای امروز چه باید کرد، پاسخ داد:

«پیام من این است که به خواندن رمان ادامه دهیم. خواندن راه بسیار خوبی است تا درباره‌ی این دنیا طرح سؤال کنیم.»

او معتقد است: «رمان‌نویس، فیلسوف نیست، متخصص زبان نیست، بلکه کسی است که می‌نویسد و می‌پرسد.»

برنده‌ی نوبل ۲۰۰۸ تأکید کرد که به هیچ یک از جریان‌های سیاسی وابسته نیست. گفت: «می‌نویسم چون دوست دارم بنویسم.» مشهور است که این نویسنده‌ی فرانسوی در مقابل خبرنگاران روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های گروهی مقاوم و سرکش است، اما با آن‌که تازه از کشور کره بازگشته و قرار است به کانادا برود و کمی خسته به نظر می‌رسد، با آرامش و شکیبایی به سؤالات مطبوعات جهانی پاسخ می‌دهد و به سهولت به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و اسپانیایی حرف می‌زند.

لوکلزیو افول فرهنگ در فرانسه را رد کرد. این همان موضوعی است که اخیراً در مجله‌ی آمریکایی تایمز منعکس شد و موجی از اعتراض فرانسویان را به وجود آورد. در این باره گفت افت فرهنگی درباره‌ی فرانسه صحیح نیست، فرانسه کشوری است با بار فرهنگی بسیار غنی، سرشار و متنوع. او که سال‌هاست با همسرش ژمیا و دو دخترش در آلبوکرک نیومکزیکو زندگی می‌کند، می‌گوید نه روزنامه می‌خواند و نه رادیو گوش می‌دهد. اما از فرانسه دل نکنده است، (در جایی گفته بود که بیش از هر چیز در دنیا نیس مورد نفرت و علاقه‌ی اوست) اغلب به نیس و به اقامتگاهش در خلیج DOUARNENZ

باز می‌گردد. با صراحت می‌گوید که با زبان و با کتاب‌هاست که هنوز می‌توانیم از فرانسه سخن بگوییم و شاهد حضور و هم‌سویی‌هایش با جریان‌های دنیا باشیم.

به نظر او زنان نویسنده در حال حاضر با ابداع یک نوع ادبیات بی‌پروا و خیلی آزاد در ادبیات فرانسه، از برخی از مردان پیشی گرفته‌اند، نویسندگانی مثل ماری داریوسک، فابی ین‌کاتور و ماری نی میه مورد نظر او هستند.

ژان ماری گوستاو لوکلزیو خود را صاحب دو زادگاه می‌داند: «فرانسه و جزیره‌ی موریس. فرانسه زادگاه انتخابی من است به خاطر فرهنگ و زبانش، اما زادگاه کوچکم جزیره‌ی موریس است.»

ف. ش.